

اشتباه‌های کتاب‌های درسی عروضی

مهندس حسین جلی

اوزان زوج و اوزان فرد

پیش‌نامه‌ی اسناده از اصطلاحات و اسامی و القاب زحافی در طبقه‌بندی اوزان عیت و نی فایده است و جزو بیجیده کردن قواعد وزن شعر از تجهیزی دیگری در معرفه داشت.
— فی المثل فیلان س — — خارای میزان سالیس است چه شفوت کارد که رکورده این رمل مخوب است و با مقعلن — نع — را رجز مخلوقی و یا مقاعلن ب — ب — را رجز مخوب نمایند، چه هر سه خارای میزان سالیس آند.

مقاله‌ی حاضر درباره‌ی اشتباه‌ها و نارسانی‌های موجود در کتاب‌های درس دانشگاهی در رشته‌ی عروض (به پیشنهاد نوشت فرهنگیه چلب مهندس کریم مرتضی‌پور) برای اطلاع و رفع اشتباه از توجهی استخان محترم ادبیات منتشر می‌شود و امید است سودمند است در این مقاله به بررسی نارسانی‌های موجود در کتاب‌های درس معرفه‌دازام و در هر مورد تبعه‌ی توصیه‌های مناسب را این از دیگر اشتباه تقدیم می‌کنم.

۱- بحر تواله

در کتاب المعجم و فن معانیه‌ی اشعار العرب از نفس تسمی قیس رازی بحر تواله با شرح و بسط کلی و وجه انتراق و تمايز آن تسبیت به سایر دویشی‌ها بیان شده.

در کتاب معیار الاشعار خواجه نصیر طوسی نیز بحر تواله به مطلع کامل تشریح شده است. با وجود این مطلعه می‌شود در توصیه‌های بایان‌کننده که در بحر هرچ چیز مسند معرفه اشت نام تواله نهاده‌اند گویا حتی پک بار کتاب المعجم و معیار الاشعار را اورق هم ندانند.

۲- طبقه‌بندی اوزان

قبل از بروزد پاصل مطلب پایه‌ی تعلیم که منظور از طبقه‌بندی اوزان چیست؟ چه نتایج پایدار آن به دست اید و نکات مهمی که درباره‌ی وزن شعر وجود داشته و اکنون پایه‌ی از طریق ملمعندی (چنان کشف و رفع گردد، کلام است.
— سخنی بسیار مهم آن که طبقه‌بندی فن نفس در ذات خود اوزان مستقر است.

توضیح:

لکن جمیع گشتن هجاهاتی هر رکن فرد پاشه مادر مورده‌ی این اوزان استخراج شد و با به کار گرفتن از:

در معیار الاشعار خواجه نصیر طوسی آنکه است میزان شکران سوالف از سیم و سیمی بوده و همان میزان سیمی مولف از دو میث و سیمی بوده.

— قاعده‌ی قلب و نسکین درباره‌ی این اوزان مصلائق پیش‌نامه کند چون در هر دکن پک وند (ب —) بیشتر وجود ندارد اوزان زوج بیشتر دارای میزان سیمی‌اند. به هر حال اوزان در ذات خوده واحد و طبقه بیشتر نیستند.

۱- خمامی

۵	—	۳	۲	۱	علن
---	---	---	---	---	-----

۵	—	۳	۲	۱	علن
---	---	---	---	---	-----

۲- سیمی

۷	—	۴	۳	۲	۱	علن
---	---	---	---	---	---	-----

۷	—	۴	۳	۲	۱	علن
---	---	---	---	---	---	-----

در حقیقت دیگر از کتاب المعجم من خوانیم:

«اگر شاعری در هرچ گویند:

مرا غم توای تویست
بر وزن مقاعلن مقاعلن مقاعلن مفهومی این جزو [سناس] است». این بیان را با استفاده از املای عروضی چنین نمایش من دهیم سناس:

۶	—	۳	۲	۱	علن
---	---	---	---	---	-----

برای نشان دادن هجا یا هجاهای محنوف در این کتاب از علامت پرانتز
() استفاده می کنیم.

۷	۷	۷
—	—	—
فَا عَلَا تَن	فَا عَلَا تَن	فَا عَلَا تَن
فَا عَلَا تَن	فَا عَلَا تَن	فَا عَلَا تَن
—	—	—

سکوت موسیقایی برابر این محنوف

میزان وزن

اشعار فارسی دارای وزن کمیست که از قرار گرفتن هجاهای کوتاه و بلند با نظم خاص در کتاب هم شعر و کلامی موزن به وجود می آید.

این نظم خاص چیست؟

هر کلام موزون دارای میزان است و میزان فی نفسه در ذات کلام موزون مستتر است و کلام فاقد میزان از مقوله شعر نیست.

پس این نظم خاص چیزی جز میزان شعر یعنی متساوی و متکر ربودن ارکان شعر نیست.

موزون کیفیتی است نفسانی از هجاهای بلند و کوتاه که با استفاده از افاعیل و تفاعیل عروضی بیان می کنند و عملاً روش گفتاری شنیداری است ولی وزن و آهنگ (ایقاع مطلق) منحصرآ سمعی و شنیداری است.

وزن شعر را با استفاده از دو علامت هجای کوتاه (۷) و بلند (—) نمایش می دهیم و برای وضع قواعد وزن شعر باید اوزان را در قالب میزان و نمودارهای اوزان مورب بررسی قرار داد.

حروف صوت و گفت رابر هم زنم

تا که بی این هر سه با تو دم زنم
بیان وزن شعر با استفاده از افاعیل و تفاعیل عروضی دارای عیوبی هستند که در صفحات پیش رو به آن خواهیم پرداخت.
نمودار وزن در حقیقت عینی کردن مقایم ذهنی وزن شعر است.

اختیارات شاعری

من فصل ششم کتاب میزان وزن شعر را به درست خواندن شعر با حفظ وزن اختصاص دادم.

اتصال - انتقال حرکت یا تحریر - انصاف یا اشباع

غلطخواندن شعر گفتاری رایجیست که با گفتار و شرح و بیان و ذکر چند مثال نمی توان براین مشکل فائق امده و برای حل این معضل و علاج این بیماری جز انتقال چند علامت اختیاری و گذاردن بر شعر راه دیگری وجود ندارد که به تفصیل آن را شرح داده ام.

آن چه نام اختیارات لفظی و وزنی بر آن نهاده اند جز در چند مورد سرویدن شعر چیزی است و درست خواندن آن چیزی دیگر.

۴- اوزان دوری

اگر کتاب های درسی را مطالعه کنیم، مشاهده خواهیم کرد که درباره ای اوزان دوری شرح جامعی داده نشده و راجع به این که چرا

حال به بررسی پیویش این همه اصطلاحات، اسمی و القاب زحافی می پردازیم.

خلیل ابن احمد رحمة الله عليه همانند کیمیاگران قدیم که من خواستند از من طلا استخراج کنند بر آن بود که کلیه ای اوزان را به تنها من توان بلکه باید از سه بحر هرج، رجز و رمل یا ذرکیبی از این سه بحور استخراج کرد.

به کرسی نشاندن چنین روش غیرعملی از همان قدم اول آشکار بود. لهذا چاره را توسل به واژه هی به نام زحاف یافتند و بنابر گفته شمس قیس رازی خلیل بر ازحیفی که یکی پس از دیگری ظاهر می شد اسمی و القاب مناسب من نهاد.

عروضیان عجم نیز بر متفرعات ارکان اصلی و اوزان و بحور مشتمله نامهای زحافی نهادند و به این ترتیبه کیمیاگری خلیل و به تبع او شمس قیس رازی جای خود را به زحاف بخشید و قواعد سهل و ساده وزن شعر، زیر خوارها اسمی مهجور و نامنوس زحافی محفوظ گردید.

تنی چند از عروضیان به منظور ساده کردن قواعد وزن شعر هر یک به سلیقه خود کتاب هایی تالیف نموده اند. مع الاسف شبیه انگاره ها و قولاب موضوعه توسط خلیل ابن احمد و شمس قیس رازی، بر شیوه ها و قواعد جدیدی که برای وزن شعر ارائه شده است سنگینی می کند و سایه ای آن بر این قواعد به روشنی مشاهده می شود.

اجزای مشکله وزن

مثال:

درخت انار	زبرگ و زبل	نشان دارد از	سر قصیری	همی سیم و زر	جهو اسکندری	که دارد به سر	به نرگس نگر
-----------	------------	--------------	----------	--------------	-------------	---------------	-------------

در مواردی که با علامت ۵ نشان داده شده خلاصی است که لازمه ای آن هنگام قراءت شعر لحظه بین درنگ است. لهذا علاوه بر هجای کوتاه و بلند یکی از اجزای مشکله کلام موزن که قطعاً باید آن را بحساب آورده و همانند نت نگاری در موسیقی است درنگ یا سکوت است و ما آن را سکوت موسیقایی می نامیم که در کتاب های درسی اشاره ای کاملی نشده و جای آن در کتب درسی خالی است.

قبلانیز درباره ای آن توضیح داده ایم

به ترجمه ای قسمتی از جوافع علم الموسیقی کتاب شفای بوعلى سینا از کتاب موسیقی شعر اثر استاد دکتر شفیعی گذشت توجه فرمایید.

و اما مثال بحری که یاد کردیم و نمونه ای آن چه که از سکته انتظام یافته بحری است که آن را مدد خواندن بر وزن:

فاعلان فاعلن فاعلان

که اصل آن:

فاعلان فاعلن فاعلان

است و نیازمند آن است که به اندازه ای (۵) محنوف سکوت شود تا وزن پیدا کند و اگر شتاب کنیم و پیوسته خوانده شود «کلام در ذات خود موزون نخواهد بود».

بیان فوق را با امثالی عروضی به صورت زیر نمایش می دهیم و

بیش تر نیم مصraig ها هفت هجایی هستند و چرا به آخر بروخی از نیم مصraig ها می توان یک یا دو صامت اضافه نمود و اصولاً نیم مصraig ها چه گونه به وجود می آیند مطلبی به چشم نمی خورد و من در کتاب میزان وزن مفصلابه آن پرداخته ام که ملخص آن به قرار زیر است:
اگر یک رکن چهار هجایی را تکرار کنیم یک نیم مصraig هشت هجایی به دست خواهد آمد.
حال اگر هجایی آخر را حذف کنیم و یا به جای آخر یک هجایی کشیده قرار دهیم، یک نیم مصraig هفت هجایی خواهیم داشت. لهذا تبدلاً اوزان دوری که به این طریق به دست می آیند زیاد است اگرچه فقط تعداد کمی از این اوزان متداول است.
مثال:

مفتولن مفتولن. — س — گرچه نام عروضی آن مهم نیست ولی رجز مریع مطوفی تامینه می شود.
حال اگر به جای دو هجایی آخر یک هجایی کشیده قرار دهیم، خواهیم داشت — س — بر وزن مفتولن فاعلان یا فاعلتن فاعلتن که یک نیم مصraig متداول هفت هجایی است.
مولانا در دیوان شمس بیش تر اوزان دوری را در این قالب سروده.

۶	۶	۶	۶	
از می و ساغر مهرس از دل مضطر مهرس	چشم من لذر نگر فاعلتن فاعلن	از غم دلبر مهربن فاعلتن فاعلات	دست بنه بر دلم فاعلتن فاعلن	۱
فاعلتن فاعلتن	حال من از عشق پرس فاعلتن فاعلات	علام جان را گرفت فاعلتن فاعلات	عشق چو لشگر کشید فاعلتن فاعلات	۲
		نیم مصraig دوم	نیم مصraig لول	

در بیت اول بین دو نیم مصraig اول و دوم خلائی وجود ظارد که با علامت ۵ نشان داده شده در این قبیل موارد لحظه‌ی درنگ و سکوت الزامی است و دل‌نشینی اوزان دوری به سبب همین سکوت‌ها و درنگ‌های است و در عین حال در این موارد می توان یک یا دو صامت به آخر نیم مصraig اضافه نمود بن آن که خلای در وزن ایجاد شود زیرا مکمل میزانند و نه زائد بر آن، به تدریت اوزان دوری یافته می شود که نیم مصraig آن هفت هجایی نمی‌ستند.

بررسی هجایی کشیده در عروض و خوب

الف- مثالی از بحر مجثث

بنال بلبل اگر با منت سر یاری است
لطفه‌ی است نهانی که عشق از او خیزد

۶	۶	۶	۶	مجثث منهن اصلم مسیغ
—	—	—	—	بنال بلبل اگر با

امیون بحر مجثث سداسی است یعنی کشش هر رکن برلبر با ۶ است. لطفه‌ی است نهانی که عشق از او خیزد.
در این مصraig کشش آخر عروض بلنده است و در کلمه‌ی / یاری است / (بیست) هجایی کشیده است و کشش آن برلبر چهار است و / است / جزیی از سیزده است و از نقطیع سقط نیست. اگر در عروض سنتی آن را زاید بر میزان تصور می کردند نام اصلم مسیغ بر آن نمی نهادند.

ب- مثالی از بحر رمل

بلبلی برگ گلی خوش رنگ در منقار داشت
گر مرید راه عشقی فکر بلذامن ممکن

بحر رمل منهن مقصور که میزان آن سیاهی است یعنی کشش هر رکن برلبر با هفت است بر وزن فاعلتن فاعلتن فاعلتن فاعلتن (فاعلات)

فاعلتن	فاعلتن	فاعلتن	فاعلتن	بحر رمل منهن سالم
فاعلات	فاعلتن	فاعلتن	فاعلتن	رمل منهن مقصور

بلبلی برگ گلی خوش رنگ در منقار داشت

گو مرید راه هنرمند فکر ملتمی مکن
شیخ صسان خرقه رهن خانمی خنلو داشت
مردم بین هنرمند های اخر عروض بلند است و هجای آخر ضرب هجای کشیده و کشن آن برای رچه استو / ملته ای ای ای ملته است
شیلم در عروض و ضرب کوتاه و کشیده بلند انبو شمار آیده از این نسبت تصور
که یعنی یک بود تو سه بود دو بارها

به همین دلیل منطق می توان / فاعلات / یا در مصراع اول / داشت / راه هجای بلند تصور کرد.
این یک خیال پردازی خارج از حد تصور است و من واقعاً نمی دانم این این این این و اختراج از جانب چه کسی صورت گرفته که در عروض و ضرب تا
چشم مان به هجای کشیده من افته بی درنگ مبادرت به صدور رأی می کنیم که این هجای کشیده از تقطیع ساقط است و کشن آن هم برای هجای
بلند است. یعنی هست هجای کشیده و بلند هر کدام کشن خود را دارند. بگذریم از این که در رکن آخر (قصر) صورت نگرفته و عمل - عمل مذاست
و باید آن را معمود نامید نه مقصور.

خرقه تر دامن و سجاده شراب الوده
گفت بستان شوای رهرو خواب الوده
شکر دز تو این دیر خراب الوده

دوش رفتم به در میکده خواب الوده
آمد افسوس کنان منجهی بلطفوش
شیست و شوی کن وانگه به خربات خرام

رمل مثمن مخبون	رمل مثمن محظوظ	رمل مثمن	رمل مثمن	رمل مثمن
—	—	—	—	—
—	—	—	—	—

ایا باید هجای کوتاه آخر را بلند حساب کرد؟ ایا باید رام / رام / در کلمه‌ای / خرام / که هجای کشیده استه، بلند حساب کرد؟ والله اعلم.
در سرمهی مغان رفته بود و آب زده شسته پیر و صلادی به شیخ و شاب زده
زشور و عربیده شلهدان شیرین کلر شکر شکسته سمن ریخته ریخته ریخته ریخته

ایا باید هجای کوتاه آخر را بلند حساب کرد؟ ایا باید هجای کشیده / کار / رام بلند حساب کرد؟
من نمی دانم در تقطیع چه گره کوری مشاهده شده است که به این ترتیغ غیرقابل توجیه متول شده‌اند.
مثال از خاصت مضاف که از تقطیع ساقط است:
آن که مدام شیشه‌ام از بی عیش داده است شیشه‌ام از چه می برد پیش طبیب هر زمان
در مصراع اول / است / هجای کشیده است و حروف / است / در کلمه‌ای / است / از تقطیع ساقط است

ویژگی فنتیک (صلحت + صوت کوتاه)

پیش از پرداختن به اصل مطلب لازم می‌دانم به عرض بر سالم که چندی قبیل حلی مختارانهای مکرر در محاذل و انجمن‌های این مطلب
را تشریح نموده بودم که ملخص آن در آن زمان در چند نشریه به جای رسید و در کتاب میزان وزن شعر به تفصیل درباره آن شرح داده‌ام
معمولًا هجای کوتاه را به صورت نیم دایره (۱) نشان می‌دهند.
ویژگی (صلحت + صوت کوتاه) آن است که فی حد ذاته درای کشش قلب و معینی نیست و فقط و فقط کشن آن در حالت کوتاه خواهد بود
که بی درنگ و بدون فاصله زمانی هجای بدین را تلفظ کنیم.
مثال ۱: مرُّا (م و ت) هجای کوتاه است. مثال ۲: نزوَد - نکُوتَش (ن) کوتاه است

نتیجه

به سبب دوگانگی که در کشن (صلحت + صوت کوتاه) وجود دارد به همیوجه در رکن بندی اوزان نمی‌باید و نمی‌تواند و تباید در آخر رکن قرار
گیرد که این خود یکی دیگر از عیوب فاحش عروض سنتی است.
مثال: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن اگر یک چنین رکن بندی به ظاهر موزون به نظر برسد این یک خودگریبی پیش نیست زیرا هجای آخر هر
رکن را بالفاصله و بی درنگ به هجای اول رکن بعد می‌چسبانیم.
اگر هجای کوتاه آخر هر رکن را منفصل به هجای اول رکن بعد اذا نکنیم نیعنی کلام موزون در ذهن ما مفهوم و مفهونی نیستند.

